

تحلیل واژه‌سازی زبان فارسی بر اساس نظریه صرف ساخت‌بنیاد: شواهدی از کلمات مرکب^۱

علی صفری^۲

لیلا نیک‌نسب^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی



چکیده

مقاله حاضر بر آن است تا دلایل و شواهدی، در پیوند با تحلیل فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی بر پایه صرف ساخت‌بنیاد (Booij, 2010b) ارائه دهد. در ابتدا، مفاهیم ساخت، واژگان سلسله‌مراتبی و الگوی واژه‌سازی معرفی خواهند شد. بر اساس این رویکرد، به جای قواعد واژه‌سازی از الگوهای واژه‌سازی استفاده می‌شود. سپس، نشان داده می‌شود که ویژگی‌های کلی برخی واژه‌های مرکب - از جمله واژه‌های مرکب برون‌مرکز، شواهدی برای تحلیل این گونه واژه‌ها، به عنوان ساخت و الگوهای واژه‌سازی هستند. شاهد بعدی، مربوط به زایایی درونه‌گیری شده و رخداد همزمان دو یا بیشتر از دو

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.24205.1645

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه حضرت معصومه (س)

قم (نویسنده مسئول)؛ a.safari@hmu.ac.ir

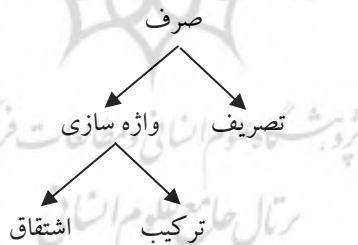
^۳ کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، مربی دانشگاه حضرت معصومه قم (س)؛ I.niknasab@hmu.ac.ir

الگوی واژه‌سازی است. در هر دو مورد زایایی یک فرایند واژه‌سازی وابسته به درونه‌گیری آن در یک فرایند دیگر است. در این موارد، واژه‌ها با بهره‌گیری از تلفیق الگوهای واژه‌سازی تولید می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد رویکرد ساخت‌بنیاد در تحلیل فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی کارآمد بوده است. این شواهد، می‌تواند از تحلیل فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی بر پایه صرف ساخت بنیاد پشتیبانی کند.

واژه‌های کلیدی: ساخت، صرف ساخت بنیاد، الگوی واژه‌سازی، واژگان سلسله‌مراتبی، زبان فارسی

۱. مقدمه

ترکیب، یکی از فرایندهای واژه‌سازی به شمار می‌رود. این فرآیند، از زایایی بالایی برخوردار است و از واژه‌های زبان استفاده می‌کند. فرآیند ترکیب یک از مهمترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان انگلیسی است (Stekauer & Lieber, 2005). در انگلیسی دو نوع واژه مرکب وجود دارد: واژه‌های مرکب فعلی^۱ و واژه‌های مرکب ریشه‌ای. در شکل (۱)، جایگاه فرآیند ترکیب در ساخت‌واژه نشان داده شده است:



شکل ۱: جایگاه ترکیب در صرف (Bauer, 2009)

ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد^۲ (Booij, 2009; 2010a; 2010b; 2012) - که یکی از زیرشاخه‌های دستور شناختی است، به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی ساخت‌واژه در قرن بیست و یک میلادی، رویکردی نسبتاً جدید برای بررسی واژگان است. این رویکرد، با به‌کارگیری یک دیدگاه کلی‌نگر و یکسان نسبت به واژه، واژه‌ها را به عنوان نشانه‌هایی در نظر می‌گیرد که میان

¹ synthetic

² construction morphology (CM)

صورت و معنای آن‌ها رابطه‌ای قاعده‌مند وجود دارد. در ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد اسم مرکب، به عنوان یک «ساخت» در نظر گرفته می‌شود که دارای ساختار کامل و معنای یکسان است. در رویکرد ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد، به جای قواعد واژه‌سازی، در مورد الگوها یا طرح‌واره‌های واژه‌سازی گفت‌وگو می‌شود که میان صورت و معنای آن‌ها، رابطه قاعده‌مندی وجود دارد (Booij, 2010b). از این رو، الگوهای واژه‌سازی را می‌توان ساخت‌هایی در سطح واژه به شمار آورد و هر یک از واژه‌های مشتق یا مرکب که شناساننده این الگوها هستند، ساخت (ساخت‌واژه) به شمار می‌آیند (همان).

هدف از مقاله حاضر، توصیف اسم‌های مرکب و فرآیند واژه‌سازی مربوطه در زبان فارسی از دیدگاه دستور شناختی (Langacker, 1987; Langacker, 1991) و صرف ساخت‌بنیاد (Booij, 2010b) است. به این منظور، نویسنده با نادیده گرفتن وجود قواعد واژه‌سازی در پیوند با آمیختن تکواژها، به توصیف اسامی مرکب براساس مدل کاربرد-محور لانگاکر (Langacker, 2000; Langacker, 2005) می‌پردازد که مشتمل بر الگوهای واژه‌سازی و واژگان سلسله‌مراتبی است. این شیوه، دیدگاه به کارگرفته شده در دستور ساخت‌بنیاد را تأیید می‌کند (Croft, 2001; Goldberg, 1995; Goldberg, 2003; Goldberg, 2006).

به طور کلی، هدف از این پژوهش، ارائه دلایل و شواهد در تأیید رویکرد ساخت‌واژه ساخت-بنیاد نسبت به واژه‌سازی در زبان فارسی است. به این منظور، شواهدی از واژه‌های مرکب برون مرکز و فعلی آورده شده است. بر اساس تحلیل انجام شده، واژه‌های مرکب مشتمل بر واژه‌های مرکب برون مرکز و درون مرکز هستند که اساساً با استفاده از دو طرح‌واره زیر در واژگان فارسی ساخته می‌شوند. طرح‌واره ارائه شده در نمونه (۱)، همان الگوی مربوط به واژه‌های مرکب درون مرکز مانند چشم پزشکی را نشان می‌دهد. نویسنده در این جا، واژه‌های برون مرکز را ساختارهای صرفی ویژه‌ای در نظر گرفته است. واژه‌های مرکب برون مرکز مانند «ناخن خشک»، از ویژگی ترکیبی برخوردار نیستند. از این رو می‌توان آن‌ها را مانند نمونه (۲) به عنوان ساخت‌های ویژه با معنای ثابت در نظر گرفت. در الگوهای ارائه شده در نمونه‌های (۱) و (۲)، یک صورت با معنای مشخص مرتبط و به شکل یک ساخت صرفی نشان داده می‌شود.

1. $[[X]_x[Y]_y]_z$ [SEM_Y with relation R to SEM_X]
2. $[[X]_x[Y]_y]_z$ [FIXED MEANING]

در این جا، نشان خواهیم داد که با به کارگیری رویکرد ساخت‌بنیاد نسبت به واژه‌سازی و واژه‌های مرکب در زبان فارسی می‌توان تعمیم روشن تری را در پیوند با واژه‌سازی زبان فارسی ارائه کرد.

در بخش دوم مقاله، به پیشینه پژوهش خواهیم پرداخت. در بخش سوم، چارچوب نظری پژوهش شامل ساخت‌ها، واژگان سلسله مراتبی و طرح‌واره‌های واژه‌سازی معرفی خواهند شد. در بخش تحلیل و بررسی، ویژگی‌های کلی واژه‌های مرکب به ویژه واژه‌های مرکب برون مرکز، زایایی درونه‌گیری شده و رخداد همزمان و نظام‌مند دو یا چند الگوی واژه‌سازی به عنوان دلیل و شواهدی در تأیید رویکرد ساخت‌بنیاد در سطح واژه ارائه می‌شود. در بخش پایانی، یافته‌های این پژوهش ارائه شده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

زبان‌شناسان بسیاری، واژه‌سازی و از جمله ترکیب را در چارچوب‌های نظری گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند. در بین زبان‌شناسان ایرانی، طباطبایی (Tabatabayi, 2007) بر این باور است که در فرآیند ترکیب، دو یا چند واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه جدید با معنای مشخص تولید می‌کنند. بر پایه دیدگاه کلباسی (Kalbasi, 1992)، واژه‌های مرکب از ترکیب دو تکواژ آزاد به دست می‌آیند. بر پایه توصیف جامع‌تر شقاقی (Shaqaqi, 2007)، فرآیند ترکیب مشتمل بر خلق واژه‌های جدید با ترکیب دو واژه ساده یا تکواژ واژگانی و تکواژهای دستوری آزاد است. از میان زبان‌شناسان خارجی، آدامز (Adams, 1973) واژه‌های مرکب را نتیجه پیوند دو واژه یا صورت آزاد می‌داند. متیوس (Matthews, 1991) نیز معتقد است در فرآیند ترکیب، یک تکواژ مرکب از ترکیب دو یا چند تکواژ واژگانی تشکیل می‌شود. فاب (Fabb, 1998) این باور را مطرح ساخته‌است که یک واژه مرکب از ترکیب دو یا چند واژه به دست می‌آید. کارستیرز-مک کارتی (Carstairs-McCarthy, 2002)، واژه‌های مرکب را به عنوان واژه‌ای تعریف کرده‌است که بیش از یک ریشه دارد. درس‌لر (Dressler, 2005) واژه‌های مرکب را به عنوان یک ترکیب دستوری از واژگان تعریف کرده‌است که یک واژه جدید را خلق می‌کنند. بر پایه دیدگاه کاتامبا و استونهام (Katamba & Stonham, 2006)، واژه مرکب واژه‌ای است که حداقل از دو بن ساخته شده‌است و هر دوی آن‌ها واژه یا تکواژ ریشه‌ای هستند. در پایان، ردفورد (Radford, 2009) فرآیند ترکیب را به عنوان خلق واژه‌های جدید با ترکیب کردن واژه‌های قدیمی‌تر شرح داده‌است. در پژوهش پلاگ (Plag, 2003)، برخی از اصطلاح‌ها مانند «Do-it-yourself» به عنوان واژه‌های مرکب در نظر گرفته شده‌اند. وجه مشترک تمامی این پژوهش‌ها آن است که آن‌ها ترکیب را به عنوان تلفیقی از تکواژها در نظر گرفته‌اند که در آن‌ها دو یا چند تکواژ با هم ترکیب می‌شوند تا یک واژه جدید را بسازند.

برخی از زبان‌شناسان، فرایندهای صرفی زبان فارسی را در چارچوب صرف ساخت‌بنیاد مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. در این راستا، می‌توان به برخی از مهمترین آثار اشاره کرد؛ عباسی (Abbasi, 2017) رویکردهای ساخت‌واژه‌واژگانی و ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد را در تحلیل واژه‌های غیربسیط فارسی مقایسه می‌کند. وی به این نتیجه می‌رسد که ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد با بهره‌مندی از مفهوم ساخت و طرح‌واره‌های انتزاعی برای تحلیل پدیده‌های صرفی و توجیه معنای واژه‌های غیربسیط کارآمدتر از رویکرد صرف واژگانی است. بامشادی و همکاران (Bamshadi et al., 2018) چندمعنایی پسوند «-انه» فارسی را در چارچوب صرف ساخت‌بنیاد مورد تحلیل قرار داده‌اند. آن‌ها با بررسی ۹۴۴ واژه مشتق ساخته‌شده با این پسوند به این نتیجه می‌رسد که «-انه»، پسوندی چندمعنا و دارای گوناگونی معنایی چشمگیری است. این پسوند می‌تواند در دوازده زیرطرحواره ساختی نمایان شده و واژه‌هایی از مقوله اسم، صفت یا قید بسازد. بر پایه این پژوهش، این چندمعنایی، نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های ساختی انتزاعی قابل تبیین است که بر این اساس، آن را چندمعنایی ساختی می‌نامند. عظیم دخت و همکاران (Azimdokht, et al., 2018) معنای واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی را در چارچوب صرف ساخت‌بنیاد و طرح‌واره‌های انتزاعی مورد بررسی قرار داده‌اند. قادری و رفیعی (Ghaderi & Rafiei, 2018) نیز پدیده اجبار^۱ را بر اساس رویکرد ساخت-بنیاد بررسی کرده‌است. وی این پدیده را شاهدهی برای اثبات کارایی این رویکرد و لزوم باور به مفهوم ساخت می‌داند. ایمانی و رفیعی (Imani & Rafiei, 2018) تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی ارائه داده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که دو طرح‌واره ساختی عمومی و چندین زیرطرح‌واره فرعی تشکیل‌دهنده نظام سلسله‌مراتبی این ساخت هستند. ارکان و صفری (Arkan & Safari, 2017) نیز واژه‌های مرکب فارسی را در چارچوب صرف ساخت‌بنیاد، طرح‌واره‌های انتزاعی و سلسله مراتب طرح‌واره‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها کارایی این رویکرد را در تحلیل واژه‌های مرکب فارسی نشان داده‌اند.

۳. چارچوب نظری

مفهوم ساخت به عنوان یک مفهوم قدیمی رایج در تحلیل‌ها و کتاب‌های زبان‌شناسی به صورت جفت‌شدن صورت و معنا تعریف شده‌است. ساخت، الگویی نظام‌مند است که در آن ویژگی‌های صوری معین با معنایی ویژه همراه می‌شود که اگرچه به طور کامل ترکیبی نیست اما، همچنان قابل

¹ coercion

پیش بینی است. برای نمونه، در زبان، ساختی به نام ساخت مجهول وجود دارد. چرا که جمله‌های با معنای مجهول صورت نحوی مشخصی دارند که معنای مجهول مشخصی را بیان می‌کند. یک نمونه معروف دیگر برای ساخت نحوی، ساخت حرکت سببی^۱ ارائه شده در نمونه (۳) است (Goldberg, 2006):

3. Pat sneezed the foam off the cappuccino.

فعل «Sneeze» (عطسه کردن) به خودی خود یک فعل ناگذراست اما در این جمله به عنوان یک فعل گذرا به کار رفته است. ماهیت گذرا بودن آن به سبب استفاده از آن برای یک شیء در حال حرکت روی یک مسیر تعیین شده توسط یک گروه حرف اضافه است. گذرا بودن فعل «to sneeze» و مشخصه معنایی که سبب می‌شود «Sneezing» موجب حرکت کف شود، یکی از ویژگی‌های کل این ساخت به شمار می‌رود (Booij, 2010a).

بر پایه دستور ساخت‌بنیاد (Goldberg, 1995) هیچ گونه مرز دقیقی بین واژگان و دستور وجود ندارد. ساخت‌های واژگانی و ساخت‌های نحوی، از جنبه میزان پیچیدگی درونی و میزان مشخص بودن صورت آوایی با هم تفاوت‌هایی دارند. هر چند، هر دوی این ساخت‌ها نوع یکسانی از ساختار داده را ارائه می‌دهند. به بیان دقیق‌تر، هر دو، صورت را به معنا پیوند می‌زنند. بنابراین، ساخت‌ها در حقیقت جفت‌های ذخیره شده از صورت و نقش هستند. در نتیجه، تکواژ، واژه، اصطلاح و الگوهای زبانی نیمه تکمیل شده و نیز الگوهای زبانی کاملاً عمومی نیز می‌توانند نقش یک ساخت را بازی کنند.

در پژوهش گولدربرگ (Goldberg, 1995)، این استدلال مطرح شده است که یک رویکرد کاملاً واژه-محور یا پائین به بالا، نمی‌تواند طیف کامل داده‌های موجود در یک زبان را شرح دهد. ساختارهای معنایی ویژه به همراه شکل صوری مربوطه را می‌بایست به عنوان ساخت‌های مستقل از سازه‌های واژگانی نشان‌دهنده آن‌ها در نظر گرفت. بر پایه دستور ساختی، یک ساخت مشخص، زمانی به وجود می‌آید که یک یا چند ویژگی از آن به طور دقیق براساس دانش ساخت‌های موجود در دستور، قابل پیش بینی نباشد.

ساخت‌ها، واحدهای اصلی زبان به شمار می‌روند. الگوهای گروهی^۲ زمانی ساخت در نظر گرفته می‌شوند که هیچ یک از ویژگی‌های صورت و معنای آن‌ها به طور دقیق از روی ویژگی‌های اجزای سازنده آن‌ها یا سایر ساخت‌ها، قابل پیش بینی نباشد (Goldberg, 1995). به بیان دیگر، یک ساخت زمانی در یک دستور جای می‌گیرد که معنا و یا صورت آن از دیگر

¹ caused motion construction

² phrasal patterns

ساخت‌های موجود در زبان قابل اشتقاق نباشد. همچنین، بر پایه استدلال بسیاری از رویکردهای ساخت‌بنیاد، در صورتی که الگوها حتی به طور کامل قابل پیش‌بینی باشند، هنگامی که میزان تکرار و فراوانی آن‌ها کافی باشد، در یک زبان ذخیره خواهند شد. بر پایه فرضیه ارائه‌شده در این رویکردها، محدودیت‌های معنایی، کاربردی و صوری این الگوها به آسانی به الگوهای کلی‌تر یا با قاعده تعمیم پیدا می‌کند (Goldberg, 2006). بر پایه دیدگاه گولدبرگ (همان)، تکواژها مصداق‌های آشکاری از ساخت به شمار می‌روند. چرا که تلفیقی از معنا و صورت هستند و به هیچ روش دیگری قابل پیش‌بینی نیستند. در پی چنین تعریفی، تفکیک واژگان از دیگر قسمت‌های دستور، دشوار می‌شود (Goldberg, 1995). ساخت‌های صرفی، امکان بررسی ابعاد غیر ترکیبی معنا در فرایند واژه‌سازی مانند واژه‌های مرکب برون مرکز را برای ما فراهم می‌سازند (Arcodia, 2012).

واژه‌های مرکب را می‌توان به دو روش گوناگون واکاوی کرد. در رویکرد تکواژمحور که در زبان‌شناسی آمریکایی پسابلومفیلد^۱ نمود دارد، یک واژه مرکب در قالب تلفیق تکواژها تحلیل می‌شود. بر پایه این رویکرد، به تحلیل صرفی عنوان «نحو تکواژها» گفته می‌شود. برای نمونه، واژه فارسی «خوش‌بخت» را می‌توان به صورت تلفیق تکواژهای «خوش» و «بخت» در نظر گرفت که معنای «دارای بخت خوش» را بر می‌تاباند. این روش قدیمی تحلیل صرفی در نظریه صرف توزیعی نیز نمایان شده است (Harley & Noyer, 1999). در روش دیگر، می‌توان یک رویکرد واژه محور را انتخاب کرد که در آن واژه‌ها به عنوان واحدهای اصلی تحلیل صرفی به کار می‌روند. در این نوع تحلیلی صرفی، مجموعه واژه‌ها با هم مقایسه می‌شوند. مانند نمونه‌های زیر:

خوش‌بخت	۴. الف) خوش
بدبخت	ب) بد
سیاه‌بخت	پ) سیاه

در مرحله پسین، به تفاوت صوری میان واژه‌های ارائه‌شده در (۴ الف) بر می‌خوریم که هم‌بستگی نظام‌مند با تفاوت معنایی دارد. واژه‌های ارائه‌شده در سمت راست در مقایسه با واژه‌های ارائه‌شده در سمت چپ دارای یک تکواژ اضافی هستند و به وجود یک ویژگی، حالت یا کیفیت بیان‌شده به وسیله صفت‌های سمت چپ در تکواژ دیگر اشاره می‌کنند. این نوع رابطه کاربردی بین این مجموعه واژه‌ها را می‌توان بر روی واژه «بدبخت» به شکل یک ساختار صرفی درون‌واژه‌ای نشان داد:

¹ post-Bloomfieldian

۵. [A [N] [بخت]] [A]

همچنین، مجموعه واژه‌های ارائه‌شده در نمونه (۴) می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگوی ذهنی به شکل زیر در ذهن سخنگویان زبان فارسی شود:

۶. [A X] [A [N] [بخت]] «بخت‌دارای ویژگی/کیفیت/حالت X»

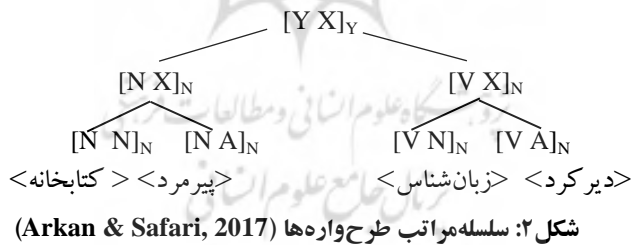
این طرح‌واره، نوعی تعمیم را در مورد صورت و معنای صفت‌های مرکب متشکل از یک اسم و صفت موجود در واژگان فارسی بیان می‌کند. همچنین این طرح‌واره به عنوان نقطه شروعی برای خلق صفت‌های جدید در زبان فارسی به کار می‌رود. به بیان دیگر، واژه‌های مرکب، لزوماً بر پایه قیاس با یک واژه موجود مشخص که از ترکیب اسم و صفت تشکیل شده‌اند، ایجاد نخواهند شد. در واقع، واژه‌های مرکب، بر مبنای این طرح‌واره ذهنی، ساخته می‌شوند. به بیان دیگر، با جایگزین کردن متغیر X موجود در این طرح‌واره با یک صفت دیگر، یک واژه جدید ساخته می‌شود. برای نمونه، با ترکیب صفت A [سفید] با طرح‌واره (۷) واژه [A [سفید]] [بخت N] [A] به دست می‌آید. این واژه، به معنای «دارای بخت سفید» است. به بیان دیگر، با یکپارچه‌سازی^۱، متغیرها در ساختار صوری و معنایی این طرح‌واره به مقادارهای پایدار تبدیل می‌شوند و در نتیجه، واژه جدیدی ساخته می‌شود (Booij, 2010a). یکپارچه‌سازی، عملکرد اصلی هم در سطح واژه و هم گروه است که برای خلق اصطلاح‌های زبانی خوش‌ساخت به کار می‌رود. رویکرد واژه‌محور، بر پایه طرح‌واره‌های واژه‌سازی، همان رویکرد به کار گرفته‌شده در ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد است.

در ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد، فرآیندهای واژه‌سازی در حقیقت الگوها یا طرح‌واره‌هایی هستند که در زمان یادگیری زبان، به روش استقرایی در ذهن فراگیر، شکل می‌گیرند. فراگیران زبان، نخست، واژه و صورت واژه را فرا می‌گیرند، اما به تدریج از واژه‌های عینی که آموخته‌اند، فاصله گرفته و بر پایه طرح‌واره‌های انتزاعی، واژه‌ها و صورت‌واژه‌ها را خلق می‌کنند. این فرآیند، امکان خلاقیت در واژه‌سازی را به زبان‌آموز می‌بخشد. این روش سنتی در رویکرد جانشینی^۲ واژه‌سازی (Van, 1985; Schultnik, 1962) و دستور زایشی غیرگشتاری (Booij, 2010b) ادامه یافته‌است. در رویکرد ساخت‌بنیاد، می‌توانیم مفهوم قاعده - همان عملیات بر روی بن‌واژه - را نادیده گرفته و به جای آن، بر روی برون‌داد فرآیندها یا طرح‌واره‌های واژه‌سازی تمرکز کرد. این طرح‌واره‌ها در حقیقت الگوهای کلی حاکم بر همه واژه‌های مشتق و مرکب موجود هستند که منشأ ساخت واژه‌های جدید نیز به شمار می‌آیند. این واژه‌ها/ برون‌داد‌های جدید فرایندهای صرفی،

¹ unification

² paradigmatic

نمونه‌هایی از طرح‌واره‌های صرفی هستند و تمامی ویژگی‌های قابل پیش‌بینی طرح‌واره‌ها در آن‌ها قابل مشاهده است. ویژگی اصلی ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد، مبتنی بر روابط جانشینی بین طرح‌واره‌های صرفی است. به بیان دیگر، ساختار صرفی واژه‌های مشتق را می‌توان بر مبنای روابط جانشینی آن‌ها با دیگر واژه‌های مشتق، شناسایی کرد. این طرح‌واره‌ها، بخشی از واژه‌های سلسله‌مراتبی را تشکیل می‌دهند که در آن‌ها طرح‌واره‌ها بر واژه‌های مشتق جداگانه حاکم هستند. به صورت پیش‌فرض، واژه‌های مشتق اطلاعات مشخص شده در طرح‌واره‌ها را دارا هستند، اما برخی اطلاعات ویژه ممکن است به وسیله یک جزء واژگانی جداگانه که شناساننده طرح‌واره ویژه‌ای است، حذف شود (Booij, 2010b). در واژه‌های سلسله‌مراتبی، سطح‌های میانی از تعمیم وجود دارد که در حقیقت طرح‌واره‌های میانی بین هر یک از واژه‌ها و طرح‌واره‌های واژه‌سازی انتزاعی‌تر هستند. این سطح‌های میانی، تعمیم را در پیوند با زیرمجموعه ویژه‌ای از واژه‌های مشتق بیان می‌کنند (Booij, 2005). در نتیجه، واژه‌ها دارای یک سازمان‌دهی سلسله‌مراتبی هستند که همه سطح‌های ساخت، انتزاعی‌ترین طرح‌واره‌ها، ساخت‌های میانی و در پایان واحدهای واژگانی عینی را در خود جای می‌دهد. این واقعیت، مرز میان اشتقاق و ترکیب از یک سو، و نحو و واژگان از سوی دیگر را از بین می‌برد. شکل (۲)، سلسله‌مراتب طرح‌واره‌های واژه‌های مرکب در زبان فارسی را نشان می‌دهد:



بر پایه این رابطه سلسله‌مراتبی، همه واژه‌های مرکب بر مبنای انتزاعی‌ترین طرح‌واره $[Y X]_Y$ ساخته می‌شوند که در آن به جای X و Y می‌توان از هر واژه‌ای شامل اسم (N)، صفت (A) یا فعل (V) استفاده کرد. در سطح پائین‌تر، طرح‌واره‌های نسبتاً انتزاعی نیز وجود دارند که در آن‌ها یک واژه به وسیله ترکیب شدن با یک اسم یا فعل، یک اسم را می‌سازد. در سطح پائین‌تر، طرح‌واره‌های میانی، ترکیب‌های گوناگون واژه‌ها را نشان می‌دهند. در پایان، می‌توان واحدهای واژگانی عینی را در پائین سلسله‌مراتب مشاهده کرد.

۴. ویژگی‌های کلی واژه‌های مرکب

یکی از شواهد تأییدکننده رویکرد دستور ساخت‌بنیاد به فرآیند واژه‌سازی آن است که ساخت‌ها ممکن است دارای برخی ویژگی‌های کلی باشند که نتوان آن‌ها را به ویژگی‌های سازه‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها نسبت داد. این ویژگی در مورد ساخت‌های صرفی نیز کاربرد دارد. مصداق بارزی از این مسأله آن است که ساختارهای دوگان سازی اغلب بر نوعی ویژگی معنایی تأکید دارد که واژه پایه بر آن دلالت نمی‌کند. برای نمونه، در زبان فارسی، صورت‌های تأکیدی صفت‌ها با تکرار صفت پایه به اضافه تکواژ اضافه (مانند خوبِ خوب) ساخته می‌شوند. معنای تأکید از هیچ‌یک از سازه‌های تشکیل‌دهنده خوب یا تکواژ اضافه قابل استخراج نیست، بلکه با استفاده از تکرار ساخت، به دست می‌آید.

در زبان آذری، شکل تأکیدی صفت با افزودن نخستین حرف همخوان صفت همراه با /-ایب/ یا /-اب/ به صفت پایه مانند «قیرمیز (قرمز)» - «قیب قیرمیز (کاملاً قرمز)»، «قارا (سیاه)» - «قاب قارا (کاملاً سیاه)» ساخته می‌شود. در این جا هم، معنای تأکید از سازه‌های تشکیل‌دهنده مشتق نمی‌شود، بلکه با تکرار قسمتی از صورت پایه ساخته می‌شود که نشان‌دهنده ویژگی کلی ساخت است. نمونه عینی‌تر از ویژگی‌های کلی واژه‌سازی در زبان فارسی واژه‌های مرکب فعلی اند که بدون داشتن هیچ‌گونه سازه آشکاری که دربردارنده معنای فاعلی باشد، بر معنای فاعلی دلالت می‌کنند. نمونه (۷)، فهرستی از اسم‌های فاعلی مرکب نشان داده شده است:

۷. الف) عاقبت‌اندیش (شخصی که به عاقبت می‌اندیشد)

ب) دانش‌آموز (شخصی که دانش می‌آموزد)

پ) قدرت‌طلب (شخصی که در طلب قدرت می‌باشد)

ت) مردم‌فریب (شخصی که مردم را می‌فریبد)

ث) انسان‌گریز (شخصی که از انسانها می‌گریزد)

ج) راهزن (شخصی که دزدی می‌کند)

چ) دل‌خراش (چیزی که دل را می‌خراشد)

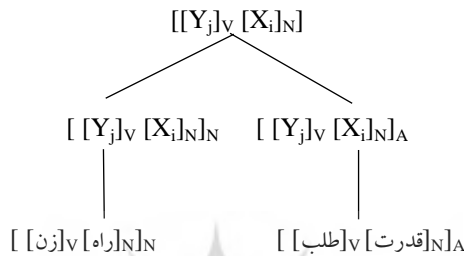
ح) ضربه‌گیر (چیزی که ضربه را می‌گیرد)

به طور کلی، بخش نخست (N) به عنوان موضوع^۱ بخش دوم (V)، نقش را به انجام می‌رساند. برای نمونه، در واژه دانش‌آموز، دانش، مفعول مستقیم جزء دوم (آموز) به شمار می‌آید. هیچ‌یک از واژه‌های ارائه‌شده در نمونه (۷)، در ترکیب خود دارای تکواژ دربردارنده معنای فاعلی نیستند.

^۱ argument

معنای فاعلی، به طور کلی با استفاده از آرایش صرفی منتقل می‌شود و ساخت مورد نظر عهده‌دار معنای فاعلی است. در طرح‌واره‌های ارائه‌شده در نمونه‌های (۸) و (۹)، ساخت‌های مربوط به این ترکیب‌ها نشان داده شده‌اند. این در حالی است که شکل (۳)، سلسله مراتب طرح‌واره‌ها را نشان می‌دهد.

8. [[Y_j]_V [X_i]_N]_N 'AGENT of ACTION_j on SEM_i'
 9. [[Y_j]_V [X_i]_N]_A 'AGENT of ACTION_j on SEM_i'



شکل ۳: سلسله مراتب طرح‌واره‌ها

گروه دیگری از صفت‌های مرکب «NA» یا «AN» ارائه شده در نمونه (۱۰)، بر مالکیت یک شیء دلالت دارند، اما هیچ‌یک از اجزای تشکیل دهنده واژه مرکب این معنا را منتقل نمی‌کند:

۱۰. الف) خوش ظاهر (شخصی که دارای ظاهری خوش است)

ب) قوی پنجه (شخصی که دارای پنجه‌ای قوی است)

پ) دل پاک (شخصی که دارای دلی پاک است)

ت) دل خوش (شخصی که دارای دلی خوش است)

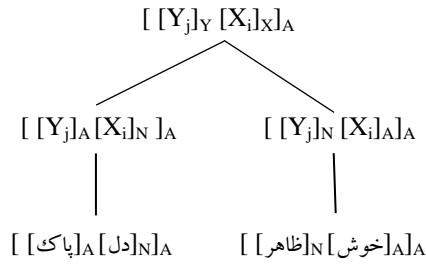
ج) موسفید (شخصی که دارای موی سفید است)

در نمونه‌های بالا، معنای مالکیت به وسیله همه آرایش صرفی ایجاد می‌شود و خود ساخت مسئول انتقال معنای ملکی است.

طرح‌واره‌های (۱۱) و (۱۲)، ساخت‌های مربوط به این گونه ترکیب‌ها را نشان می‌دهد. این طرح‌واره‌ها، یک مؤلفه معنایی را مشخص می‌کنند که هیچ بخش آشکاری برای انتقال آن‌ها وجود ندارد. ویژگی‌های کلی این نوع ساخت در زبان فارسی، رویکرد ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد، در فرآیندهای واژه‌سازی را تأیید می‌کند. در شکل (۱۶)، سلسله مراتب طرح‌واره‌ها نشان داده شده است:

11. [[Y_j]_A [X_i]_N]_A : 'POSSESSION OF X_i with QUALITY Y_j'

12. [[Y_j]_N [X_i]_A]_A : 'POSSESSION OF Y_j with QUALITY X_i'



شکل ۴: سلسله مراتب طرح‌واره‌ها

جانستون و بوسا (Johnston and Busa, 1996)، اسم‌های مرکب را بر پایه ساختار کیفی^۱ تحلیل می‌کنند و آن‌ها را به عنوان واژه‌هایی توصیف می‌کنند که معنای آن‌ها به طور کامل از روی اجزای سازنده آن قابل پیش‌بینی است (همان). با این حال، این تحلیل در مورد برخی از واژه‌های مرکب برون‌مرکز مانند «ناخن خشک» و «چشم سفید» صدق نمی‌کند. چرا که معنای این واژه‌ها را نمی‌توان از روی اجزای سازنده آن‌ها تشخیص داد. واژه‌های مرکب برون‌مرکز، زیر مجموعه‌ای از واژه‌های مرکب هستند که معنای آن‌ها از روی اجزای سازنده آن‌ها، قابل تشخیص نیست (Aronof & Fudman, 2005). در پیوند با واژه‌های مرکب برون‌مرکز، این واقعیت که معنا و ویژگی‌های کل واژه، فقط با استناد به اطلاعات رمزگذاری شده در تکواژهای سازنده قابل پیش‌بینی نیست، در صرف ساخت‌بنیاد مشکل‌ساز نیست. زیرا، ابعاد غیر ترکیبی را می‌توان با استفاده از ساخت، مشخص کرد. از آن‌جا که مقوله واژگانی و ویژگی معنایی این نوع ترکیب‌ها را نمی‌توان از روی اجزای سازنده آن‌ها پیش‌بینی کرد، باید از رویکردهای دستوری بهره گرفت که در تحلیل‌های خود از روش‌های کل‌گرا بهره می‌برند. رویکرد ساخت‌بنیاد با مبانی سنتی تکواژ صفر لیبِر (Lieber, 1983; Lieber, 1989) برای مقوله واژگانی واژه‌های مرکب برون‌مرکز ناسازگار است. واژه‌های ارائه‌شده در نمونه‌های (۱۳) و (۱۴)، نمونه‌هایی از واژه‌های مرکب برون‌مرکز در زبان فارسی به شمار می‌روند. نمونه‌های (۱۳)، واژه‌های مرکب ساده و نمونه‌های (۱۴)، واژه‌های مشتق-مرکب هستند (Arkan & Safari, 2017).

۱۳. سیاه‌سرفه / ناخن خشک / دل‌تنگ / چشم سفید / سرزنده / سینه‌سرخ / روشن دل

۱۴. کلاه‌برداری / دل‌خوری / سرزندگی

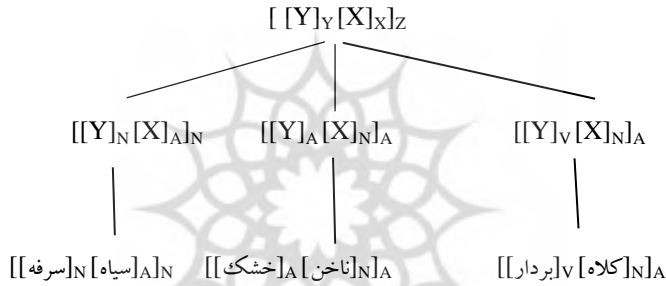
همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هیچ‌یک از سازه‌های تشکیل‌دهنده این واژه‌های مرکب، هسته نحوی یا معنایی نیستند و مقوله دستوری یا معنای آن‌ها از روی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها، قابل

¹ qualia structure

تشخیص نیست. در حقیقت، هیچ نوع رابطه نحوی و معنایی مانند هسته، نهاد-گزاره یا شمول معنایی میان مولفه‌های تشکیل دهنده این واژه‌های مرکب وجود ندارد. از این رو، چگونه می‌توان معنا و مقوله دستوری یا مشخصه‌های نحوی یا صرفی آن‌ها را تعیین کرد؟

این نوع واژه‌های مرکب برون‌مرکز، ترکیبی نیستند. از این رو، به عنوان ساخت‌های ویژه با معنای ثابت در نظر گرفته می‌شوند. طرح‌واره کلی ارائه شده در نمونه (۱۵)، رابطه ثابت میان ساختار صوری و معنای ثابت را نشان می‌دهد. تمامی ساخت‌های برون‌مرکز موجود از جمله داده‌های مورد اشاره بر پایه این طرح‌واره ساخته می‌شوند. شکل (۵) نشان‌دهنده رابطه سلسله‌مراتبی ساخت‌ها است.

15. «معنای اصطلاحی ثابت» $[[Y]_Y [X]_X]_Z$



شکل ۵: سلسله‌مراتب طرح‌واره‌ها (Arkan & Safari, 2017)

بر پایه پژوهش ارکان و صفری (Arkan & Safari, 2017) همان‌گونه که مشاهده می‌شود، معنای کل و مقوله دستوری این واژه‌های مرکب از روی اجزای سازنده آن‌ها قابل بازیابی نیست. معنای آن‌ها یک معنای واژگانی یکسان است. برای نمونه، واژه سیاه‌سرفه، بر هیچ‌یک از معانی سیاه یا سرفه دلالت نمی‌کند، بلکه به یک بیماری ویژه اشاره دارد. یا واژه ناخن خشک به فردی گفته می‌شود که از خرج کردن پول خودداری می‌کند و معنای آن هیچ ارتباطی با اجزای تشکیل دهنده آن ندارد. نمونه‌های دیگر مانند «سرزنده»، هیچ نوع معنای ساختی متشکل از سر و زنده را در بر ندارد. هیچ‌یک از اجزای تشکیل دهنده واژه «کلاه‌بردار» بر معنای اصطلاحی آن دلالت نمی‌کند. در نهایت، «روشن دل» به معنای شخص نایب‌است و معنای آن هیچ ارتباطی با اجزای تشکیل دهنده آن یعنی روشن و دل ندارد. در صفت‌های مرکب، مقوله دستوری صفت، ویژگی دستوری کل ساخت است. در واقع ساخت عهده‌دار تعیین مقوله دستوری نهایی کل واژه است. هر چند، در برخی موارد، یک جزء می‌تواند صفت باشد اما هیچ نقشی در مقوله

دستوری کل واژه نداشته باشد. به طور کلی، می‌توان گفت، ویژگی دستوری و محتوای معنایی واژه‌های مرکب برون‌مرکز، از آن ساخت ویژه‌ای است که به صورت پیوسته، یک صورت را بدون توجه به ساختار داخلی و نقش معنایی سازه‌های تشکیل‌دهنده‌اش به یک معنای ثابت پیوند می‌زند. این ویژگی کلی واژه‌های مرکب برون‌مرکز، شواهد تجربی محکمی در تأیید رویکرد ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد برای اسم‌های مرکب فراهم می‌کند (Arkan & Safari, 2017).

۵. زیایی درونه‌گیری شده و رخداد همزمان دو الگوی واژه‌سازی

زیایی یک الگوی واژه‌سازی معین، ممکن است به درونه‌گیری آن در یک الگوی صرفی دیگر وابسته باشد که به این پدیده، زیایی درونه‌گیری شده گفته می‌شود (Booij, 2009). در این گونه موارد، به نظر می‌رسد دو الگوی واژه‌سازی به طور همزمان بر روی واژه پایه عمل کرده‌اند. این گونه واژه‌ها با آمیزش دو یا چند الگوی واژه‌سازی ساخته می‌شوند. در این بخش، به بررسی برخی از نمونه‌های این پدیده در زبان فارسی می‌پردازیم.

یکی از مشاهدات قدیمی در پیوند با برهم کنش الگوهای واژه‌سازی آن است که واژه‌های مشتق ممکن اما غیرموجود می‌توانند یک مرحله میانی را در تولید واژه‌های پیچیده‌تر تشکیل دهند (Booij, 1977). واژه‌های مرکب فعلی ارائه شده در نمونه (۱۶) طی دو مرحله ساخته می‌شوند. در مرحله نخست، «خود» به ستاک فعل می‌پیوندد و یک واژه غیرموجود را می‌سازد. سپس، پسوند /-ی/ به این واژه افزوده می‌شود.

۱۶. خودکشی / خودسوزی / خودزنی / خودسازی

ویژگی مشترک همه این واژه‌ها، ساخته شدن تمامی آن‌ها با افزودن پسوند /-ی/ به یک ستاک فعلی مرکب به عنوان پایه است. این ویژگی، خود یک «ساخت صرفی» را می‌سازد و نقش اصلی را در ایجاد یک ساخت بزرگتر در اشتقاق واژه‌های مرکب فعلی، می‌پذیرد. بر پایه فرضیه‌ای قدیمی‌تر، ترکیب پیش از اشتقاق عمل می‌کند. به بیان دقیق‌تر، نخست واژه «خود» با یک ستاک فعلی ترکیب می‌شود و یک ستاک فعلی مرکب را می‌سازد (بر پایه اصل تراوش مشخصه‌ها^۱ (Lieber, 1983) و ستاک صرفی (Aronoff, 1994) و در مرحله پسین، با افزودن پسوند «ی» واژه نهایی مشتق می‌شود. بر پایه دیدگاه ساخت‌بنیاد، با استفاده از الگوی ارائه شده در نمونه (۱۷)، یک ساخت فعلی به دست می‌آید که به عنوان پایه بسیاری از واژه‌های مشتق - مرکب در زبان فارسی به کار می‌رود. این عنصر صرفی به عنوان یک طرح‌واره در واژگان سلسله مراتبی در نظر گرفته شده‌است که برون داد آن یک واژه ممکن اما غیرموجود است.

¹ feature percolation principle

۱۷. v [خود- v] [ستاک زمان حال]

بر پایه واژگان سلسله مراتبی رویکرد صرف ساخت بنیاد، ستاک مرکب، یک مرحله میانی برای ساخت واژه‌های مشتق را ایجاد نمی‌کند. این واژه، ممکن غیر موجود، یک ستاک فعلی مرکب مقید است. در مرحله پسین، این طرح‌واره نقش پایه را در اشتقاق واژه‌های پیچیده‌تر جدید که با پسوند /-ی/ ساخته می‌شوند بازی می‌کند. این طرح‌واره در نمونه (۱۸) آورده شده است:

۱۸. N [A] [ستاک فعلی مقید] - [ی]

صفت‌های میانی مانند «خودسوز» یا «خودکش» موجود در ساخت این اسامی می‌تواند یک واژه ممکن باشد. هر چند برای ابداع این واژه‌ها، ناچار به وجود این اسامی به عنوان یک مرحله میانی نیازی نیست. بر پایه رویکرد صرف ساخت بنیاد، این دو الگوی واژه‌سازی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و در نتیجه یکی شدن آن‌ها، ترکیب و اشتقاق هر دو می‌تواند به صورت همزمان روی دهد. به بیان دیگر، یک الگوی یکسان را می‌توان برای ساخت این اسامی در نظر گرفت که به شکل زیر خواهد بود:

۱۹. $N = [A] [ستاک فعلی مقید] - [ی] + v$ [خود- v] [ستاک زمان حال]
 N [خود- v] [حال]

به عنوان نمونه‌ای دیگر از این پدیده، شماری از اسم‌های فارسی ساخته شده با پسوند /-ی/ وجود دارند که ترکیب واژه پایه آن‌ها با پسوند «نا-»، «هم -» یا «بر-»، در فرهنگ لغت فهرست نشده است. در این موارد، گویا، برای ساخت یک واژه مرکب، بیش از یک فرآیند واژه‌سازی به طور همزمان به کار گرفته شده است. برای نمونه:

۲۰. الف) فهرست شده	پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ب) نارضایتی	نارضایت
پ) همشهری	همشهر
ت) بررسی	بررس

نمونه‌های (۲۱) و (۲۲)، الگوهای واژه‌سازی برای افزودن پیشوند /نا(هم)-/ و پسوند /-ی/ به اسم را نشان می‌دهند:

۲۱. N (هم) N [X]

۲۲. N [X] - [ی]

بر این اساس، می‌توان ساخت اسم‌های با ساختار «نا(هم)-اسم-ی» از پایه‌های اسمی را بدون در نظر گرفتن واژه میانی، شرح داد. بر پایه فرض موجود، طرح‌واره‌های واژه‌سازی را می‌توان با

یک‌دیگر در آمیخت. طرح‌واره تلفیقی زیر اسامی فهرست‌شده در ستون سمت چپ نمونه (۲۰) را شرح می‌دهد:

$$23. [[X]_N \text{ نا (هم)}]_N + [X]_N \text{ ی} = [[X]_N \text{ نا (هم)}]_N \text{ ی}$$

نمونه دیگر از زبان فارسی، پیوند همزمان پسوند /-ش/ و پیشوند /هم-/ به ستاک فعلی «آی» و ساخت واژه «همایش» است. در نمونه‌های (۲۴) و (۲۵)، الگوهای واژه‌سازی مربوط به افزودن پیشوند /هم-/ و پسوند /-ش/ به ستاک فعل نشان داده شده‌اند.

$$24. [[X]_V \text{ هم}]_V$$

$$25. [X]_V \text{ ش}$$

در ساخت واژه «همایش»، ساخت‌های میانی مانند «همای» یا «ایش»، به ترتیب به عنوان ستاک فعلی و اسمی جزء واژه‌های ممکن هستند. با این وجود، برای خلق واژه «همایش» نیازی به وجود این واژه‌ها به عنوان مرحله میانی نیست. به بیان دیگر، می‌توان یک الگوی یکسان به شکل زیر را برای ساخت این گروه از واژه‌ها در نظر گرفت:

$$26. [[X]_V \text{ هم}]_V + [X]_V \text{ ش} = [X]_V \text{ ش}$$

نمونه‌های (۲۷) و (۲۸)، الگوهای واژه‌سازی برای افزودن پیشوند /بر-/ و پسوند /-ی/ به ستاک فعل برای ساخت واژه «بررسی» را نشان می‌دهند.

$$27. [X]_V \text{ بر}$$

$$28. [X]_V \text{ ی}$$

در این جا نیز، یک الگوی یکسان به شکل زیر برای ساخت واژه «بررسی» در نظر گرفته می‌شود:

$$29. [X]_V \text{ بر} + [X]_V \text{ ی} = [X]_V \text{ ی}$$

به طور خلاصه، با نشان دادن فرآیندهای واژه‌سازی به شکل طرح‌واره‌های ساختی قابل ترکیب، یک واژه بسیار پیچیده را می‌توان طی یک مرحله با دو درجه پیچیدگی کمتر، از یک واژه پایه مشتق کرد. به طور کلی، ترکیب الگوهای واژه‌سازی می‌تواند رخداد همزمان و قاعده‌مند دو یا چند الگوی واژه‌سازی با هم را توجیه نماید. در مقابل، اگر واژه‌سازی به عنوان مجموعه‌ای از قواعد واژه‌سازی در نظر گرفته شود، ارائه توصیف صوری برای چگونگی رخداد همزمان دو یا چند قاعده واژه‌سازی دشوار خواهد بود. از این رو، این مشاهدات کاربرد طرح‌واره‌های واژه‌سازی به جای قواعد واژه‌سازی را تأیید می‌کند و می‌توان آن‌ها را شواهدی در تأیید رویکرد صرف ساخت‌بنیاد برای واژه‌سازی در زبان فارسی در نظر گرفت.

۶. نتیجه گیری

یافته‌ای مقاله حاضر نشان داد با تحلیل ساخت‌بنیاد واژه‌های مرکب در زبان فارسی می‌توان تعمیم روشن‌تری را در پیوند با واژه‌سازی در زبان فارسی مطرح کرد. در این راستا، شواهدی برای تحلیل ساخت‌بنیاد واژه‌سازی در زبان فارسی آورده شد. نخست، مشخص شد ماهیت کلی واژه‌های مشتق، استدلالی محکم برای تأیید رویکرد ساخت‌واژه ساخت‌بنیاد در مقایسه با واژه‌سازی است. زیرمجموعه‌ای از واژه‌های مرکب برون مرکز و فاعلی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. همچنین، نشان داده شد برخی از جنبه‌های معنایی این واژه‌های مرکب با مؤلفه‌های آن‌ها منتقل نمی‌شود و همه ساخت‌عهده‌دار معنای کلی این ترکیبها هستند. این واقعیت که معنا و ویژگی‌های همه واژه مرکب فقط با بهره‌گیری از اطلاعات رمزگذاری شده در تکواژهای سازه، قابل پیش‌بینی نیستند، می‌تواند به عنوان شاهدهی نمایانگر تأیید تحلیل ساخت‌بنیاد واژه‌های مرکب در زبان فارسی گزارش و تفسیر شود. دوم، در مورد مسأله زایایی درونه‌گیری شده و رخ‌داد همزمان و قاعده‌مند دو الگوی واژه‌سازی بحث شد که در آن، تلفیق الگوهای واژه‌سازی می‌تواند این مسئله را تبیین نماید. در مقابل، اگر واژه‌سازی را به عنوان مجموعه‌ای از قواعد در نظر بگیریم، چگونگی ارائه یک توصیف صوری برای رخ‌داد همزمان دو یا چند قاعده واژه‌سازی دشوار خواهد بود. در نتیجه، این مشاهده‌ها استفاده از طرح‌واره‌های واژه‌سازی به جای قواعد واژه‌سازی را تأیید می‌کنند و می‌توان آن‌ها را به عنوان شاهدهی در تأیید رویکرد صرف ساخت‌بنیاد واژه‌سازی در زبان فارسی در نظر گرفت.

فهرست منابع

- ارکان، فائزه و علی صفری (۱۳۹۶). «تحلیل کلمات مرکب فارسی به عنوان ساخت». *مطالعات کاربردی زبان*. دوره ۹. شماره ۱. صص ۳۳-۵۸
- ایمانی، آوا و عادل رفیعی (۱۳۹۸). «تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌انداز «سر» در زبان فارسی». *زبان پژوهی*. سال ۱۱. شماره ۳۳. صص ۱۲۹-۱۵۹.
- بامشادی، پارسا، شادی انصاریان و نگار داوری اردکانی (۱۳۹۷). «چندمعنایی پسوند «-انه» فارسی: رویکرد ساخت‌واژه‌ساختی». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۶. شماره ۲۲. صص ۲۱-

- عباسی، زهرا (۱۳۹۶). «واژه‌های غیربسیط فارسی در صرف واژگانی و صرف ساختی». *جستارهای زبانی*. دوره ۸، شماره ۳، صص ۶۷-۹۳
- عظیم دخت، ذلیخا، عادل رفیعی و حدائق رضائی. (۱۳۹۷). «تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی». *پژوهش‌های زبان شناسی*. دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۸۳-۱۰۲
- قادری سلیمان و عادل رفیعی. (۱۳۹۶). «پدیده اجبار و رویکرد نظری دستور ساخت محور نسبت به آن». *جستارهای زبانی*. دوره ۸، شماره ۷، صص ۱۸۳-۲۰۸
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Abbasi, Z. (2017). Analyzing complex words in Persian in construction morphology and lexical morphology/phonology. *Language Related Research*, 8 (3), 67-93 [In Persian].
- Adams, V. (1973). *An introduction to modern English word formation*. London: Longman.
- Arcodia, G. F. (2012). Constructions and headedness in derivation and compounding. *Morphology*, 22, 365-397.
- Arkan, F. & Safari, A. (2017). An analysis of Persian compound nouns as constructions. *Iranian Journal of Applied Language Studies*, 9 (1), 33-58 [In Persian].
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by itself: stems and inflectional classes*. Cambridge, Massachusetts: MIT press.
- Aronoff, M. & K. Fudeman (2005). *What is morphology?* USA: Blackwell.
- Azimdokht, Z., Rafiee, A., & Rezaei, H. (2018). Semantic variations of Persian compound words Ending in the present stem -YāB: construction morphology approach. *Linguistic Researches*, 10 (2), 83-102 [In Persian].
- Bamshadi, P., Ansarian, Sh. & Davari Ardakani, N. (2018). Polysemy of suffix '-ane' in Persian: construction morphology approach. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 6(22), 21-39 [In Persian].
- Bauer, L. (2009). Exocentric compounds. *Springer Science+Business Media B.V*, 51-74.
- Booij, G. (1977). *Dutch morphology. a study of word formation in generative grammar*. Dordrecht: Foris.
- Booij, G. (2005). Compounding and derivation: evidence for construction morphology. In W.U. Dressler, D. Kastovsky & F. Rainer (Eds.), *Demarcation in Morphology* (pp. 109-132). Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins.
- Booij, G. (2009). Construction morphology and compounding. In R. Lieber & P. Stekauer, *The Oxford Handbook of Compounding* (pp. 201-216). Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2010a). Compound construction: schemas or analogy? In S. Scalise & I. Vogel (Eds.), *Cross disciplinary issues in compounding* (pp. 93-108). Amsterdam: John Benjamins.
- Booij, G. (2010b). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2014). Word formation in construction grammar. In P. O. Muller, I. Ohnheiser, S. Olsen & F. Rainer (Eds.), *Word Formation: An International handbook of the Languages of Europe* (Vol. 1, pp. 188-202). Berlin: De Gruyter.
- Carstairs-McCarthy, A. (2002). *An introduction to English morphology: words and their structure*. Edinburgh, Scotland: Edinburgh University Press.

- Croft, W. (2001). *Radical construction grammar: syntactic theory in typological perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Dressler, W. U. (2005). *Morphology and its demarcations: selected papers from the 11th morphology meeting*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamin.
- Fabb, N. (1998). Compounding. In A. Spencer & A. M. Zwicky (Eds.), *The Handbook of Morphology* (pp. 66-83). Blackwell: Oxford.
- Ghaderi S, Rafiei A. (2017) Coercion and construction grammar. *Language Related Research*. 8 (7), 183-208 [In Persian].
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: a construction grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, A.E. (2003). Constructions: a new theoretical approach to language. *Trends in Cognitive Sciences*, 7(5), 219-224.
- Goldberg, A. E. (2006). *Constructions at work. the nature of generalization in language*. Oxford: Oxford University Press.
- Harley, H. & Noyer, R. (1999), State-of-the-article: distributed morphology. *GLOT International*, 4 (4), 3-9.
- Imani, A. & Rafiei, A. (2019). A constructional study of the compounds of body part "Sar" (head) in Persian. *Zabanpazhuhi*, 11 (33), 129-159 [In Persian].
- Johnston, M., & Busa, F. (1996). Qualia structure and the compositional interpretation of compounds. *Proceedings of the ACL SIGLEX Workshop on Breadth and Depth of Semantic Lexicons* (pp. 77-88). Kluwer: Dordrech.
- Katamba, F., & Stonham, J. T. (2006). *Morphology* (2nd ed.). Houndsmills, Basingstoke, Hampshire; New York: Palgrave Macmillan.
- Kalbasi, I. (1992). *Derivational structure of word in Modern Persian*. Tehran: Humanities and cultural studies research institute [In Persian].
- Langacker, R.W. (1987). *Foundations of cognitive grammar: theoretical prerequisites* (Vol. 1). Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, R.W. (1991). *Foundations of cognitive grammar: descriptive application* (Vol. 2). Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. (2000). A dynamic usage-based model. In M. Barlow & S. Kemmer (Eds.) *Usage-Based Models of Language* (pp. 1-63). Stanford: CSLIPublications.
- Langacker, R.W. (2005). Construction grammars: cognitive, radical, and less so. In F. J. Ruiz de Mendoza Ibáñez & M. Sandra Peña Cervel (Eds.) *Cognitive Linguistics: Internal Dynamics and Interdisciplinary Interaction* (pp. 101-159). Berlin/NewYork: Mouton de Gruyter
- Lieber, R. (1983). Argument linking and compounds in English. *Linguistic Inquiry*, 14, 251-285.
- Lieber, R. (1989). On percolation. In G. Booij & J. Van Marle (Eds.), *Yearbook of Morphology* (pp. 95-138). Dordrecht: Foris.
- Matthews, P.H. (1991). *Morphology*. (2nd ed). Cambridge: Cambridge University Press.
- Plag, I. (2003). *Word-formation in English*. Cambridge, New York: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2009). *Linguistics: an introduction* (2nd ed.). New York: Cambridge University Press.
- Schultnik, H. (1962). *De Morphologische valentie van het ongelede adjectief in modern Netherlands*. Den Haag: Van Goor Zonen.
- Shaqaji, V. (2007) *Introduction to morphology*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Stekauer, P. & Lieber, R. (2005). *Handbook of word-formation*. Dordrecht: Springer.
- Tabatabayi, A (2007). Compounding in Persian, *Nameye Farhangestan*, 35, 186-213 [In Persian].
- Van, M. J. (1985). *On the paradigmatic dimension of morphological creativity*. Dordrecht: Foris.

Research article: A Constructional Account of Word Formation in Persian: Evidence from Compounding

Ali Safari¹
Leila Niknasab²

Received: 23/02/2019
Accepted: 19/08/2019

Abstract

This paper is aimed at describing compound nouns and word formation in Persian from the standpoint of Cognitive Grammar (Langacker, 1991) and Construction Morphology (Booij, 2010). To this end, authors deny the existence of word formation rules as concatenation of morphemes and describe compound nouns from Langacker's usage-based model (Langacker, 2000), which includes word formation templates and hierarchical lexicon.

Our aim in this study is to present arguments in favor of construction morphology approach to word formation in Persian. Based on this analysis, compounds including exocentric and endocentric compounds are dominated by the following schemas in Persian lexicon. The schema in (1) is the schema for endocentric compounds like '*češm pezešk*' (oculist). Exocentric compounds like *naxon xošk* (*scrooge*), are not compositional so they are represented as specific constructions with a fixed meaning as (2). The schemas in (1) and (2) pair a form with a specific meaning in the form of a morphological construction.

(1) $[[X]_X [Y]_Y]_Z$ 'Y with relation R to X'

(2) $[[X]_X [Y]_Y]_Z$ 'FIXED MEANING'

It will be shown that a constructional approach to word formation and compounding in Persian leads to express more explicit generalizations on Persian word formation.

The concept of construction as a traditional notion used in linguistic analyses and books is defined as a pairing of form and meaning. A construction is a syntactic pattern in which particular formal properties are associated with specific semantics that is not completely compositional, but yet predictable. For example, in linguistics we speak of the passive construction because sentences with passive meaning have a specific syntactic form that correlates with a specific passive meaning.

¹ PhD in Linguistics, Assistant Professor, Hazrat-e Masoumeh University (corresponding author); a.safari@hmu.ac.ir

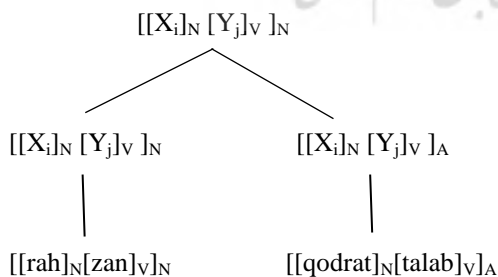
² MA in English Translation, Lecturer, Hazrat-e Masoumeh University; l.niknasab@hmu.ac.ir

In Goldberg (1995), it is argued that an entirely lexically-based, or bottom-up, approach fails to account for the full range of data in languages. Particular semantic structures together with their associated formal expression must be recognized as constructions independent of the lexical items which instantiate them. According to Construction Grammar, a distinct construction is defined to exist if one or more of its properties are not strictly predictable from knowledge of other constructions existing in the grammar.

In a constructional approach to word formation, we may dispense with the notion of rule, which is an operation on a base, but rather focus on the output of word formation processes or schemas. These schemas are general patterns which are dominating all existing complex words and are sources of new words. These new words/output of morphological operations are instantiations of morphological schemas and inherit all predictable properties of schemas. The main property of CM is based on the paradigmatic relationships between morphological schemas; in other words, the morphological structure of complex words is identified based on their paradigmatic relationships with other complex words. These schemas form part of a hierarchical lexicon in which schemas dominate individual complex words. By default, complex words inherit the information specified in schemas, but a particular piece of information may be overruled by an individual lexical item that instantiates a specific schema (Booij, 2010). In hierarchical lexicon, there are intermediate levels of generalizations. These are intermediate schemas between the individual words and the most abstract word formation schemas, expressing generalizations about subsets of complex words of a certain type (Booij, 2005). Lexicon has a hierarchical organization containing all levels of constructions, the most abstract schemas, intermediate constructions and finally concrete lexical items.

The following schemas in (3) and (4) show the construction associated with agentive compounds in Persian such as "rahzan" and diagram (5) shows the hierarchy of schemas.

- (3) $[[X_i]_N [Y_j]_V]_N$ 'AGENT of ACTION_j on SEM_i'
 (4) $[[X_i]_N [Y_j]_V]_A$ 'AGENT of ACTION_j on SEM_i'



(5) hierarchy of schemas

Synthetic compounds in (6) are formed in two steps. First, 'xod' (self) is attached to the verbal stem to form a non-existing word and then *-i* is added to the bound verbal stem.

- (6)
xodkoši (suicide)
xodsuzi (self-burning)
xodzani (self-mutilation)
xodsazi (foppishness)

The shared feature of these words is that all of them are formed by adding the suffix *-i* to a bound compound verbal stem as their base which forms a 'morphological construct' itself and takes the main role in larger construction in deriving synthetic compounds. From the constructionist standpoint, the following pattern in (7) forms a verbal construction which is the base of many derivations in Persian. We assume such morphological entity as a schema in the hierarchical lexicon and the output of such schema is a possible but non-existing word.

- (7) [*xod-* [present stem]_V]_V

A compound stem/base in terms of CM hierarchical lexicon forms an intermediate stage in the formation of an even more complex word. This non-existing possible word is a bound compound verbal stem. In the next step, this schema plays the role of the base in deriving a new and more complex word with suffix *-i*. The schema is shown in (8):

- (8) [[bound verbal stem]_A- *i*]_A

In the formation of these nouns an intermediate adjective like *xodsuz* or *xodkoš* is certainly a possible noun. Yet, we should not require the existence of this noun as a necessary intermediate step in the coining of these words. Based on CM, these two word formation templates are conflated with each other and by unification of these templates, compounding and derivation can occur at the same time. That is, we assume a unified template of the following form for such nouns:

- (9) [*xod* [present stem]_V-*i*]_N

In sum, by representing word formation processes as constructional schemas that can be unified, it is possible to express that a multiply complex word can be derived in one step from a base word that is two degrees less complex.

In this paper, it is shown that a constructional account of compounding in Persian leads to expressing more explicit generalizations on Persian word formation. A number of arguments were presented to support the constructional analysis of word formation in Persian.

Keywords: Construction, Construction Morphology, Word Formation Templates, Hierarchical Lexicon, Persian